



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال دوم (دوره جدید) / شماره هشتم / تابستان ۱۴۰۰

 20.1001.1.26764830.1400.2.8.1.6

اندیشه‌ها و واکنش‌های احمد مخدوم دانش در تقابل با سنت‌های سیاسی، مذهبی و علمی بخارا

علی پرمو^۱

(۱۰-۳۲)

چکیده

متجددان و روشنگران امارت بخارا در واکنش به واپس‌ماندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این امارت و سپس به دنبال تسلط روسیه تزاری بر منطقه آسیای مرکزی که منجر به آشنایی با مظاهر تجدد و فرهنگ روسی و اروپایی شد، خواستار اصلاحاتی در زمینه‌های گوناگون از جمله ادبیات و نظام آموزش و پرورش شدند. این تفکر به شکل‌گیری حرکتی با عنوان «نهضت معارف‌پروری» به رهبری احمد مخدوم دانش (۱۲۴۳ - ۱۳۱۴ ه.ق. / ۱۸۲۸ - ۱۸۹۷ م.) انجامید. احمد دانش عامل عقب‌ماندگی جامعه خویش را دو نیروی حاکم در بخارا؛ اربابان عرصه سیاست و مذهب دانست و خواستار اصلاحات سیاسی، آموزشی، ادبی و فرهنگی در جامعه سنتی بخارا شد. نگارنده در این پژوهش بر آن است تا با نگاهی به فعالیت‌های احمد دانش به این سؤال پاسخ دهد، دانش با هدف اصلاحات بخارا چه اقداماتی انجام داد و این اقدامات چه دستاوردها و واکنش‌هایی را در پی داشت؟ نتایج تحقیق حاکی از آن است که او با انتقاد از استبداد حاکمان و جهل و عقب‌ماندگی روحانیون محافظه‌کار و سعی در فهم شدن و به تعبیری مردمی شدن آثار ادبی و نوشتاری و برگشت به سنت-های اصیل ملی و تاریخی در امور فرهنگی، در صدد اصلاح جامعه برآمد و خواستار تغییر نگاه به نقش حکومت، مردم و دین در جامعه بخارا شد؛ در واکنش به فعالیت‌های احمد دانش، علمای محافظه‌کار بخارا او به کفر و بدعت‌گذاری متهم کردند.

واژه‌های کلیدی: نوگرایی، آسیای مرکزی، بخارا، معارف‌پروری، احمد مخدوم دانش.

۱. دانش‌آموخته دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، قزوین، ایران.

مقدمه

شهر بخارا به همراه شهر سمرقند که امروزه در جنوب غربی کشور جمهوری ازبکستان در منطقه آسیای مرکزی قرار دارد، در شمار مهم‌ترین شهرهای سرزمین تاریخی ماوراءالنهر به شمار می‌آید و در جریان حکومت‌ها و دولت‌های بزرگ این سرزمین به ویژه دوره سامانیان (۲۰۴ - ۳۹۵ ه.ق. / ۸۱۹ - ۱۰۰۴ م.) و تیموریان (۷۷۱ - ۹۱۳ ه.ق. / ۱۳۷۰ - ۱۵۰۷ م.) مرکز ثقل اندیشمندان مسلمان بودن و چهره‌های سرشناسی در زمینه‌های علوم نقلی و عقلی از این دو شهر برخاستند. درخشش و رونق این سرزمین با پایان حکومت تیموریان (۹۱۳ ه.ق. / ۱۵۰۷ م.) رو به افول نهاد و ایستایی و رکود سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این منطقه آغاز شد. (Hatunoğlu, 2011: 139) در پی آن با به قدرت رسیدن شیبانیان (۹۰۶ - ۱۰۰۷ ه.ق. / ۱۵۰۰ - ۱۵۹۹ م.) در آغاز قرن دهم هجری/ شانزدهم میلادی و جنگ‌های مداوم سیاسی و مذهبی با صفویان (۹۰۷ - ۱۱۴۸ ه.ق. / ۱۵۰۱ - ۱۷۳۶ م.) و نیز با کشف راه دریایی جدید از سوی اروپاییان (پرتغالی‌ها) و دور زدن دماغه امید نیک، که نتیجه آن از اهمیت افتادن جاده ابریشم که ماوراءالنهر به ویژه بخارا یکی از گذرگاه‌های آن بود و نیز توجه خاص شیبانیان و جانشینان آنان به علوم نقلی، این منطقه بیش از پیش در انزوای خود فرو رفت و ارتباط آن با دیگر نقاط جهان اسلام قطع شد؛ (Becker, 1968: 4) به گونه‌ای که در قرن نوزدهم میلادی، این منطقه که «آسیای مرکزی»^۱ خوانده شد، در شمار عقب مانده‌ترین مناطق جهان اسلام قرار داشت. (Khalid, 1998: 19)

اوج واپس ماندگی امارت بخارا در دوره آل منغیت (۱۱۹۹ - ۱۳۳۸ ه.ق. / ۱۷۸۵ - ۱۹۲۰ م.) بود؛ در این دوره، این امارت سیاه‌ترین دوره‌های تاریخ خود را سپری کرد (غفورف، ۱۹۹۷: ۹۶۸). دوره‌ای که روز به روز به نفوذ و اعتبار روحانیان پایبند سنت نقل افزوده می‌شد. این گروه خود را دشمن سرسخت هرگونه تجددخواهی روسی و غربی می‌دانستند و در امور سیاسی و فرهنگی مملکت نفوذ داشته و دخالت می‌کردند. (اسکرین و رأس، ۱۳۸۹: ۱۷۶) در این دوره، تنها فراگیری فقه، تفسیر و

۱. برای نخستین بار، الکساندر فون هومبولت (Alexander von Humboldt)، جغرافی‌دان پروسی، در سال ۱۸۴۳ م. اصطلاح «آسیای مرکزی» را برای نامیدن این منطقه به کار برد.

خواندن کتاب‌های اسلامی و شرح کتاب‌های درسی دینی رواج داشت و به علوم کاربردی و عقلی - بر خلاف تاریخ درخشان این سرزمین - توجه چندانی نمی‌شد. (عینی، ۱۳۸۱: ۳۱؛ غفورف، ۱۹۹۷: ۹۶۸) با این همه، بخارائیان خود را انسان‌هایی سعادت‌مند می‌انگاشتند که نیازی به فراگیری از سایر ملت‌ها ندارند. (عینی، ۱۳۸۱: ۳۱) در این شرایط بود که احمد مخدوم دانش با اندیشه‌های نوگرایانه قدم به عرصه فعالیت گذاشت.

نگارنده این مقاله بر آن است تا بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای به سؤال اصلی؛ احمد دانش در برابر شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر امارت بخارا چه فعالیت‌ها و اقداماتی انجام داد؟ و به سه سؤال فرعی؛ احمد دانش چه سیاستی را در برابر ارباب سیاست بخارا در پیش گرفت؟ دانش که خود از روحانی مسلکان امارت بخارا بود، در تقابل با روحانیان سنت‌گرای این امارت چه سیاستی در پیش گرفت؟ اصلاحات ادبی احمد دانش چه نقشی در بیداری جامعه بخارا داشت؟ پاسخ دهد. در پاسخی مجمل و فرضی به سؤال اصلی می‌توان گفت؛ دانش با تکیه بر سنت‌های موجود اسلامی و نوگرایی روسی و غربی سعی کرد تا تعریفی جدید از حکومت و اداره جامعه ارائه دهد و تمام تلاش خود را به کار برد تا با استفاده از متون همه‌فهم در برابر انحصارطلبی فرهنگی روحانیان محافظه‌کار بایستد. در پاسخ به سؤالات فرعی هم به ترتیب می‌توان گفت؛ دانش استبداد رأی حاکمان را خوش نداشت و آن را به چالش کشید و روحانیان نقل‌گرا را عامل عقب‌ماندگی مردم دانست و در نهایت با اصلاحات ادبی، راه دستیابی همه مردم را به علوم مختلف گشود.

درباره احمد مخدوم دانش در میان فارسی‌زبانان ایران اثری درخور نگاشته نشده است، چه بیشتر آثار موجود در زمینه نوگرایی بخارا بر «نهضت جدیدیه» متمرکز است که پس از «نهضت معارف‌پروری» شکل گرفت و آن را تحت الشعاع خود قرار داد و آن‌چه به صورت پراکنده در آثار موجود درباره احمد دانش و یا نهضت معارف‌پروری یافت می‌شود در واقع بخشی از یک کتاب است که نویسنده، متناسب با موضوع آن به احمد دانش و دیدگاه‌های وی پرداخته است؛ چنانکه فی‌المثل عبدالهادی حائری در کتاب آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه‌گران

(گذری بر نوشته‌های پارسی در دو سدهٔ واپسین)، فصلی با عنوان «آزادی در پیوند با آسیای میانه» دارد که در آن مطالبی دربارهٔ اندیشه‌های احمد دانش آورده است و علی‌اصغر شعر دوست در تاریخ ادبیات نوین تاجیکستان صفحاتی را به جنبش معارف پروری و احمد دانش اختصاص داده است. اما کم نیستند مقالاتی که به زبان فارسی نوشته شده‌اند؛ از جمله مقالهٔ «بازشناسی منطق عملی معارف پروران بخارایی (مطالعه موردی؛ تفکر سیاسی احمد دانش)» که در مجلهٔ مطالعات تاریخ اسلام سال دوازدهم تابستان ۱۳۹۹ شماره ۴۵ چاپ شده است. همچنین در جلد ۱۷ دانشنامهٔ جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل مدخل «احمد مخدوم دانش» به چاپ رسیده و به اختصار زندگینامه و آثار مهم وی معرفی شده است؛ با این همه از آنجاکه هدف نویسندگان مذکور در آثارشان صرف پرداختن به احمد دانش و اندیشه‌های وی نبوده - چنانکه مقالاتی از این نوع اقتضا می‌کند - به اختصار و ایجاز نوشته شده است، پرداختن به این موضوع ضروری می‌نماید. در میان آثار ترک‌زبان نیز بیشتر به اندیشه‌های نوگرایانه بر پایهٔ فرهنگ ترکی پرداخته شده و در روسیه، فرانسه و منابع انگلیسی هم تأثیرات جدیدیه، بیش از معارف پروران مورد توجه قرار گرفته است. مدخل‌های «احمد مخدوم دانش» در دائرةالمعارف‌هایی همچون ایرانیکا^۱ و اسلام^۲ (چاپ لیدن) هم به کلیاتی از زندگی و آثار او پرداخته است. بیش‌ترین آثار دربارهٔ معارف پروری و از جمله احمد دانش، توسط پژوهشگران تاجیک نوشته شده است؛ که متعلق به شاگردان بی واسطه یا با واسطهٔ احمد دانش است؛ از جمله آنان، آثار صدرضیاء و صدرالدین عینی درخور ذکرند. امروزه مقالات پژوهشگران تاجیک، همچون شکوری بخارایی و مسلمانیان قبادیانی بیش از همه در این زمینه قابل توجه است. کتاب از تاریخ روشنگری تاجیکستان و افغانستان نوشتهٔ محمد غایب از تاجیکان کمونیست است که از نگاه سوسیالیستی به اصلاحات سیاسی و مذهبی احمد دانش پرداخته است. با توجه به این‌که برخی از پژوهش‌های نویسندگان تاجیک در

1. Iranica

2. encyclopaedia of Islam (EI2)

دسترس نیست، نگارش این مقاله می‌تواند راهگشا و نخستین گام برای محققان فارسی‌زبان در این حوزه باشد.

نگارنده در این مقاله، بر آن است تا پس از نقل تاریخی کوتاه از ورود اندیشه‌های نوگرایی به امارت بخار و سپس نظری به زندگی احمد دانش، محورهای سه‌گانه «احمد دانش در چالش با فرمانروایان بخارا»، «احمد دانش در چالش با رهبران مذهبی (علماء)» و «اصلاحات زبان و ادبیات فارسی» به بررسی اندیشه‌ها و انتقادات احمد دانش، دستاوردهای اندیشه‌های نوگرایانه احمد دانش - به ویژه در زمینه آموزش و زبان و ادبیات فارسی - بررسی کند.

ورود اندیشه‌های نوگرایی به امارت بخارا

در نیمه دوم سده چهاردهم هجری قمری/ نوزدهم میلادی، روسیه تزاری که به منظور دست‌اندازی بر سرزمین‌های آسیای مرکزی برای دستیابی به بازارهای نوین و منابع مواد خام، پس از ده‌ها سال فعالیت‌های نظامی، جاسوسی و سیاسی با اشغال این منطقه، ناحیه‌ای به نام «ترکستان روس» به وجود آورده بود، در سال ۱۲۸۴هـ.ق/ ۱۸۶۸م، در جنگی امارت بخارا را شکست داده و طبق قرارداد صلح، این امارت به تحت‌الحمایگی این امپراتوری درآمد. هر چند در این دوره، دولت روسیه برخلاف رفتار خود مبنی بر جریان روسی‌سازی تاتارهای ولگا، در مواجهه با بخارائیان، سیاست نادیده‌انگاری در پیش گرفت و تمامی نهادهای سنتی بخارا را به حال خود رها کرد و امارت بخارا نیز بی‌هیچ تأثیری از تحولات اجتماعی و اقتصادی روسیه که گام‌هایی نوینی در جهت تمدن نوین غربی برداشته بودند، همچنان به صورت خودکامه و تمامیت‌خواهانه امیران بخارا اداره می‌شد. (حائری، ۱۳۷۴: ۲۳۹-۲۴۱)

اما ناخواسته تسلط روس‌ها بر بخارا رواج صنعت نوین، گسترش تجارت، ایجاد مدارس و دیگر نهادهای نوگرایی را در پی داشت. از یکسو نمایندگان نوگرای روس، متخصصان و تبعیدشدگان سیاسی که به این منطقه آمده بودند، با اقشار تحول‌خواه آسیای مرکزی، ارتباطی نزدیک برقرار کرده و آنان را با دستاوردهای فرهنگ روسیه آشنا ساختند. (غایبف، ۱۹۸۹: ۳۱-۳۰) از سوی دیگر، با رفت‌وآمد بخارائیان به

شهرهای روسیه و آشنایی آنان با دنیای مدرن و مقایسه وضع آنجا با عقب‌ماندگی نظام اجتماعی و سیاسی بخارا، در میان تحصیل‌کردگان مدارس سنتی بخارا و درباریان نواندیش، کسانی پیدا شدند که به فکر تغییر در جامعه خود افتاده، چاره کار را در اصلاحات فرهنگی و سیاسی دیدند. اینان مصمم شدند از تجربه‌های روس‌ها و غربی‌ها استفاده کنند؛ چه به این باور رسیده بودند که سنت‌های گذشته، پاسخگوی بسیاری از مسائل روز نیست.

زندگی و آثار مکتوب احمد دانش

پایه‌گذار اندیشه اصلاحات و پدر «معارف‌پروری» در بخارا یا به اصطلاح تاجیکان «سرور معارف‌پروران بخارا»، (شکوری بخارایی، ۱۳۸۴: ۱۱) احمد مخدوم، معروف به کَلّه^۱ و مهندس که در اشعار خود «دانش» تخلص می‌کرد، (صدرضیا، ۱۳۷۷: ۱۲۲؛ Devlet, 1999: 39) در سال ۱۲۴۳ ه.ق. / ۱۸۲۸ م. در بخارا در خانواده‌ای تهیدست به دنیا آمد. پدر او؛ ملا میر ناصر، در اصل از تومان^۲ شافیرکام یا شافرکان^۳ بود که برای تحصیل به بخارا رفت و در همان جا ماندگار شد. پدر و مادر احمد، اهل فضل و ادب بودند و احمد یگانه فرزند آنان بود و مادر به واسطه علاقه شدیدی که به پسرش داشت و به دلیل شرایط مدارس سنتی که تنها به نقل گفته‌های پیشینیان توجه می‌کردند و از علوم جدید خبری نبود، وی را از رفتن به مکتبخانه مسجد بازداشت و در عوض در صف شاگردان خانگی خود که بیشتر، دختران خردسال بودند، جای داد. به این ترتیب احمد دانش بدون رفتن به مکتب، درس خواند و از همین زمان به سرودن شعر و هنر نقاشی علاقه‌مند شد. (دانش، ۱۹۸۸: ۵؛ رک: عینی، ۱۹۲۶: ۲۸۸؛ شعر دوست، ۱۳۹۰: ۴۷)

۱. به سبب داشتن سری بزرگ

۲. تومان: در اصطلاحات تقسیمات سیاسی امارت بخارا، امارت به چند ولایت تقسیم می‌شد و هر ولایت به چند تومان تقسیم می‌شده است. بنابراین تومان کوچک‌تر از ولایت بود.

3. Shofirkonl Шифирком

شافیرکام یا شافرکان؛ شهری در ازبکستان امروزی که در ولایت بخارا قرار دارد. این شهر تاجیک‌نشین را تاجیکان، شافیرکام و ازبکان شافرکان تلفظ می‌کنند. به احتمال بسیار نام این شهر در ابتدا «شاپورکند» بوده است که تغییر یافته است.

دانش در نوجوانی به مدارس سنتی بخارا رفت و علوم قرآنی، فقه، صرف و نحو عربی و حفظ اشعار را فرا گرفت؛ در مکان‌های غیررسمی و با کمک برخی از دانشمندان گمنام و کتاب‌های کمیاب، به فراگیری هندسه، هیئت، نجوم، موسیقی، نقاشی، طب پرداخت. دانش زبان عربی را تا آنجاکه به کار او در فهم معانی آیات قرآن و مضامین احادیث نبوی بیاید فراگرفت و از ورود به بحث و جدل‌های بی مورد که در مدارس سنتی رایج بود، پرهیز کرد. دانش که استادان خود را چندان پرمایه نمی‌دید برای درک مطالب به کتب اصیل گذشتگان مراجعه می‌کرد. در نهایت پس از به پایان رساندن آموزش برخی از کتاب‌ها بر اساس سبک مدارس سنتی، از استادان خود جواز تدریس در مدارس بخارا را گرفت. (عینی، ۱۹۲۶: ۲۸۸، ۲۹۷-۲۹۸)

احمد دانش در سال ۱۲۷۱ ه.ق. / ۱۸۵۵ م. در ۲۸ سالگی به عنوان معمار و نقاش به دربار امیر نصراله منغیتی (حک: ۱۲۴۱ - ۱۲۷۶ ه.ق. / ۱۸۲۶ - ۱۸۶۰ م.) راه یافت و پس از آن در دورهٔ پسر و جانشین او، امیر مظفرالدین (حک: ۱۲۷۶ - ۱۳۰۲ ه.ق. / ۱۸۶۰ - ۱۸۸۵ م.) نیز منجم دربار بود. (صدرضیاء، ۱۳۸۲: ۳۵۲) جایگاه علمی و اجتماعی دانش به حدی رسید که سه بار به عنوان فرستادهٔ حکومت بخارا به روسیه سفر کرد و گزارش مفصلی از پیشرفت‌های دولت روسیه به امیر بخارا ارائه کرد. (صدرضیاء، ۱۳۸۲: ۳۵۲؛ غایب، ۱۹۸۹: ۳۷) سفر اول او پس از شکست امیرمظفر از قوای روسی بود که بخش اعظم قلمروی او به روسیه ملحق شد و امیرمظفر پس از امضای معاهدهٔ صلح، برای اظهار دوستی و همکاری‌های آینده، در سال ۱۲۷۳ ه.ق. / ۱۸۵۸ م. «هیئت نمایندگان» را به سرپرستی دایی خود، ابوالقاسم بی به پترزبورگ روانه و در هیئت سفارت، احمد دانش را نیز در جایگاه مشاور تعیین کرد. در این سفر، وزیران و مأموران امور خارجهٔ روسیه فضل و فروتنی دانش را تحسین کرده، او را دانایتر از سفیر امیر بخارا و مدبر در حل مسائل دیپلماتیک شناختند. دانش با یکی از کارمندان وزارت امور خارجهٔ روسیه که در هیأت سفارت را همراهی می‌کرد، طرح دوستی ریخت و از طریق او از اوضاع سیاسی و اجتماعی کشورهای اروپایی آگاه شد. نتایج مثبت حضور احمد دانش در اولین سفرش به روسیه، منزلت او را در نزد امیر و اهل دربار بالا برد و امیر به پاسخ خدماتش برای امارت، به او، منصبی را در دیوان

پیشنهاد کرد، اما دانش که می‌دانست در شرایط آشفتگی سیاسی، پذیرفتن هیچ منصبی برای جامعه سودی ندارد، از پذیرفتن این سمت خودداری کرد. (شعردوست، ۱۳۹۰: ۴۹-۵۰)

احمد دانش بار دوم در سال ۱۲۷۶ ه.ق. / ۱۸۶۹ م. و در نوبت آخر در سال ۱۲۸۹ ه.ق. / ۱۸۷۳ م. به سنت پترزبورگ سفر کرد. (مسلمانیان، ۱۳۷۶: ۱۱۱) ملاقات احمد دانش در این سفرها با شرق‌شناس تاجیک‌الاصل روسیه و رئیس دانشکده شرق‌شناسی در دانشگاه پترزبورگ، قاسم بی (۱۲۱۶-۱۲۸۶ ه.ق. / ۱۸۰۲-۱۸۷۰ م.) تأثیر زیادی بر اندیشه‌های او نهاد. همچنین دانش از طریق قاسم بی با پ. ای. پاشین (۱۲۵۱-۱۳۰۸ ه.ق. / ۱۸۳۶-۱۸۹۱ م.) انقلابی و دموکرات روس آشنا شد و تحت تأثیرات افکار او قرار گرفت. در واقع، این سفرها دایره دید او را وسعت بخشید؛ چه با دیدن نظام اجتماعی و سیاسی روس‌ها و نیز آگاهی از برخی نظریه‌های فلسفی غرب، بیش از پیش به عقب‌ماندگی نظام اجتماعی و سیاسی بخارا پی برد و از این رو برآن شد تا با نگاهی نوین و مدرن به مفهوم برقراری روابط با روس‌ها بنگرد (غایبف، ۱۹۸۹: ۳۴ و ۳۸-۴۰) و بر این اساس به این باور برسد که نجات از ستم و خودکامگی حاکمان بخارا تنها از طریق حمایت‌های روسیه امکان‌پذیر خواهد شد. (غفورف، ۱۹۹۷: ۱۱۲۸)

گفتنی است که علاوه بر تأثیرپذیری از اندیشه‌های روشنفکران روسی، احمد دانش از روشنفکران مسلمان زمان خود همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی نیز غافل نبود، هرچند قرائن و شواهدی بر ملاقات دانش با سید جمال، وجود ندارد؛ ولی احتمال می‌رود، دانش در زمان تکوین و عرضه اندیشه‌های خویش، از افکار سید جمال اطلاعاتی به دست آورده باشد، چرا که قرابت فکری و مشابهاتی در مورد اندیشه‌های اصلاح طلبانه این دو متفکر و اندیشمند مسلمان به چشم می‌خورد از آن جمله می‌توان به اعتقاد و تأکید بر استفاده از دستاوردهای علمی غرب و نیز گفتگوی دو تمدن اسلامی و غربی اشاره کرد. (معتمدنژاد، ۱۳۹۰: ۳۹)

بدبینی به افکار دانش در پی اقدامات و پیشنهادهای وی به امیر بخارا که اصلاحات کلی نظام دولت‌داری را در نظر داشت، نارضایتی امیرمظفر از وی را در پی داشت و

تصمیم به تبعید این عالم آشوبگر! از بخارا گرفت. به این شکل که دانش را به عنوان قاضی به ناحیه ای دور از بخارا فرستاد. دانش پس از سه سال دوری از زادگاهش، با به تخت نشستن امیر عبدالاحد در سال ۱۳۰۲ هـ.ق. / ۱۸۸۵ م. دوباره به بخارا بازگشت و گویا به مرحمت امیر نو، کتابداری یکی از مدارس گمنام بخارا را عهده دار شد. احمد دانش در این منصب مجبور به خدمت درباری و همراهی با درباریان نبود و در منزل خود و بعدها در یکی از حجره های مدرسه کولکلتاش که به رسم بخارائیان اجاره کرده بود، به دور از هرج و مرج های سیاسی زندگی کرد. (شعردوست، ۱۳۹۰: ۵۱-۵۲)

احمد مخدوم دانش میراث مکتوب ارزشمندی از خود به جای گذاشته است که مهم ترین این آثار و دستاورد فکری او نوادرالوقایع نام دارد؛ این اثر که شامل بخش های علمی، فلسفی، سیاسی و اجتماعی است، در ۷۵۰ صفحه، بین سال های ۱۲۹۲ هـ.ق. / ۱۸۷۵ م. تا حدود ۱۳۰۷ هـ.ق. / ۱۸۹۰ م. نوشته شده است، (عینی، ۱۹۲۶: ۲۸۹-۲۹۰؛ غفورف، ۱۹۹۷: ۱۱۲۷) با توجه به اینکه در بخارای عصر احمد دانش، اندیشه های نوین و ادبیات جدید رواج نداشت، می توان چنین برداشت کرد که او افکار خویش را از تدبر و تفکر در مسائل و مشکلات زمانه به دست آورده است. (عینی، ۱۹۲۶: ۲۸۹-۲۹۰؛ غفورف، ۱۹۹۷: ۱۱۲۸؛ صدرضیاء، ۱۳۸۲: ۳۵۳) دانش در این کتاب از عقب ماندگی فرهنگ و آموزش امارت بخارا سخن رانده و از چهره های منفور حاکم بر امارت بخارا (علماء و ارباب سیاست) انتقاد کرده است. نوادرالوقایع علاوه بر ارزش فوق العاده تاریخی خود، به دلیل ساده نویسی و فاصله گرفتن از مغلق گویی (پیچیده نویسی) ادبیات سنتی بخارا، یکی از بهترین نمونه های ادبیات تاجیک محسوب می شود. دانش که خود آشنا به فنون و مهارت های ادبی کهن و نوین علوم بود، از مهارت خود در خلق این اثر استفاده کرده است. دانش در این اثر افکار انتقادی و مترقی خود را تمثیل وار با نثری شیوا و روان بیان کرده است؛ چه توانایی و استعداد دانش را در بخش های متنوع کتاب نوادرالوقایع می توان یافت. (شعردوست، ۱۳۹۰: ۱۴۶) همین کتاب بود که تأثیر شگرفی در میان روشنگران بخارایی و غیر بخارایی نهاد؛ صدرالدین عینی در خصوص تأثیر افکار دانش و اثر بزرگ او نوادرالوقایع چنین می گوید: «از مخلصان احمد مخدوم و از علمای

ترقی پرور معاصر، قاضی شریف جان مخدوم صدرضیاء به کتابت نوادرالوقایع اشاره کرده و تصحیح و مقابله آن را با دستنویس خود احمد دانش، به من و شریک درسم میرزا عبدالواحد مُنظَّم تحویل نمود. به مناسبت تصحیح، من این کتاب را سر تا پا به دقت خواندم. مطالعه این کتاب به اینجانب لذت فراوانی اهدا نمود. تکرار به تکرار خواندم و فهمیدم که چرا ملایان او را کافر گفته‌اند. احمد مخدوم در این کتاب ملایان رسمی را بی‌رحمانه انتقاد نموده، فساد علما را و امرا را فاش کرده، نقصان‌های اصول تدریس و از منفعت جامعه دور بودن علوم متداولهٔ زمان را با جسارت تام انتقاد نموده است. از این سبب، ملاها او را کافر می‌گفته‌اند. پس از این من زکی بودن احمد مخدوم را نغز فهمیدم، نظر من به درس‌های مدرسه به کلی تغییر یافت. خلاصه در سایهٔ مطالعه این کتاب عقیده‌های من به جنبش آمد و انقلابی در فکر من به وجود آمد». (به نقل از شعر دوست، ۱۳۹۰: ۵۵)

یکی از آثار مهم و قابل ذکر احمد دانش، تحت عنوان رساله در نظم تمدن و تعاون با موضوع اصلاحات نظام حکومتی و اداری، در میان سالهای ۱۲۸۹-۱۲۸۶ ه.ق/ ۱۸۷۳-۱۸۷۰ م. نوشته شده است. کتاب رساله یا مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیثیه، نیز کتابی تحلیلی - انتقادی با موضوع تاریخ امیران و سرنوشت آینده امیر است. در دورهٔ زندگی دانش کسی از تألیف این اثر خبر نداشت، ولی پس از مرگ او در بهار ۱۳۱۴ ه.ق/ ۱۸۹۷ م چند نسخه از آن به مخفیانه نوشته و چاپ و بعدها با نام رساله یا مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیثیه شناخته شد. دانش کتاب معیارالتدین را پس از ضد اسلامی خوانده شدن کتاب نوادرالوقایع و اتهام ارتداد نویسندهٔ آن از سوی علمای بخارا، در پاسخ به این ادعاها در سال ۱۳۱۱ ه.ق/ ۱۸۹۴ م، با موضوع کلام اسلامی، مطابق اعتقادات اهل سنت، نوشت و منتشر کرد. (دانش، ۲۰۱۰: ۳۰-۴۹) علاوه بر آثار مذکور، احمد دانش دربارهٔ موضوعات سطحی جامعه و خانواده همچون کسب‌ها، پیشه‌ها، روابط مردم با یکدیگر، اصول خانه‌داری، روابط عروس و داماد، مناقشه‌های عروس و مادر شوهر نیز قلم زد. (عینی، ۱۹۲۶: ۲۸۸-۲۸۹) به ظاهر، احمد دانش منظوماتی نیز در قالب‌های رباعی، غزل، قطعه و قصیده نیز داشته، اما از آنجا که نسخه‌های خویش را گردآوری نکرده بود، امروز

مجموعه آثار منظومه او در دست نیست. (عینی، ۱۹۲۶: ۲۸۹-۲۹۰) احمد دانش در سال ۱۳۱۴ هـ.ق/ ۱۸۹۷ م درگذشت و پس از مرگ وی بود که صدرضیاء به جمع‌آوری آثار او پرداخت تا از آسیب رسیدن به آن‌ها از سوی مخالفانش جلوگیری شود. (صدرضیاء، ۱۳۸۲: ۳۵۳)

احمد دانش شاگردان بسیاری را همچون عبدالقادر خواجه سودا (۱۲۳۸-۱۲۹۰ هـ.ق/ ۱۸۲۳ - ۱۸۷۳ م)، شمس‌الدین مخدوم شاهین (۱۲۸۱-۱۳۱۲ هـ.ق/ ۱۸۶۵ - ۱۸۹۵ م)، محمد صدیق حیرت (۱۲۹۵-۱۳۱۹ هـ.ق/ ۱۸۷۸ - ۱۹۰۲ م)، صدرالدین عینی (۱۲۹۵-۱۳۷۳ هـ.ق/ ۱۸۷۸-۱۹۵۴ م)، عبدالواحد مُنظِم (۱۲۹۲-۱۳۵۲ هـ.ق/ ۱۸۷۵ - ۱۹۳۴ م) و دیگران در مکتب خود تربیت کرد که همواره در خدمت او و مروج اندیشه‌های او در سراسر آسیای مرکزی بودند. (عینی، ۱۹۲۶: ۲۸۸؛ غایبف، ۱۹۸۹: ۸۱) دانش و شاگردانش در نشستهای هفتگی که در خانه او داشتند مسائل مربوط به روشنگری دینی، اجتماعی و حکومتی را مورد بحث قرار می‌دادند. آنان علاوه بر انتقاد از حکومت در مورد ضرورت اصلاحات در نظام تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش) نیز صحبت می‌کردند. (غایبف، ۱۹۸۹: ۸۰-۸۱) این افراد، خواستار بهبود وضع مردم و عدالت اجتماعی شدند و تصمیم گرفتند با ظلم و ستم حکومت و زمین‌داران نسبت به مردم مقابله کنند. برای رسیدن به این هدف، آنان تصمیم به حمایت از گسترش و تعمیم آموزش و پرورش به منظور بیداری مردم از خواب غفلت، داشتن یک زندگی شرافتمندانه و رسیدن به رفاه و سعادت، حقیقی سعی و کوشش خود گرفتند. (شعردوست، ۱۳۹۰: ۴۵)

احمد دانش، از طریق ارتباط با جهان خارج دریافته بود که بخارای آن زمان چنان از روند جهانی عقب افتاده است که ناگزیر به بن‌بست می‌رسد و تنها راه نجات آن به‌راه انداختن جریانی نوگرایانه است، جریانی که هدف آن باسواد کردن مردم، ارتقای سطح فرهنگی جامعه، آموزش زبانهای بین‌المللی از جمله زبان روسی، گسترش روابط فرهنگی و بازرگانی و اقتصادی با دیگر کشورها، توسعه آبیاری و ترویج کشاورزی، تنظیم امور اداری و تعیین حقوق کارکنان ادارات دولتی بود. دانش و شاگردانش سعی

می‌کردند، افکار و عقاید خود را از طریق متون منظوم (شعر)، حکایات و سفرنامه، مکاتبات و تألیفات علمی بیان کنند. (مسلمانیان، ۱۳۷۶: ۱۱۲)

احمد دانش در چالش با فرمانروایان بخارا

احمد دانش در طی سال‌هایی که در خدمت دربار منغیتی بود، علل واپس ماندگی جامعه خویش را بررسی کرد؛ در این بررسی‌ها به این نتیجه رسید که سرمنشأ همه نابسامانی‌ها و عقب‌ماندگی‌های اجتماعی و سیاسی کشور، شیوه حکومتداری امیران امارت بخارا است و آن را به باد انتقاد گرفت و ادامه حیات آن را به سود جامعه و مردم ندانست. (عینی، ۱۹۲۶: ۲۸۸؛ غایبف، ۱۹۸۹: ۸۱) دانش تنها به انتقادات زبانی بسنده نکرده، بلکه سعی کرد با طرح جدید اصلاحی در آثار مکتوب خود، علل فقر و نداری مردم بخارا را در شخصیت امیر و ندیمان نشان دهد و سعی داشت تا در شرایط خفقان استبداد امیر، اندیشه‌های مردم‌سالارانه و یا دفاع از حقوق مردم را در بین مردم زنده نگاه دارد. (غایبف، ۱۹۸۹: ۸۰-۸۱)

طرح جدید اصلاحی احمد دانش، در مورد رهبری دولت که در برگیرنده همه امور کشور بود، به خوبی در نوادرالوقایع در بخش تفسیر سیاسی مطرح شده است که با روشنی کامل نقش علوم و روشنگری را در نظام رهبری دولت تعیین می‌کند، (غایبف، ۱۹۸۹: ۷۹) دانش در این کتاب با گردآوری دستاوردهای بزرگان علمی شرق تاریخی از عصر باستان و زمان زرتشت تا قرون نزدیک و تجربه‌های غرب معاصر، به منظور هموار کردن مسیر کشور در حرکت به سمت آینده‌ای روشن، نوآوری‌های خود را در مورد اداره کشور با هدف «نجات ملی» مطرح کرد. (عینی، ۱۹۲۶: ۲۹۰) از دیدگاه دانش بحث «آزادی» و «عدالت» در نجات ملی از اهمیت فراوانی برخوردار بود، این دو رویکرد که در جهان سنتی بخارائیان مفهومی نداشت، از سوی دانش مطرح شد و آن‌ها را سبب آبادی جهان دانست. دانش تمثیل‌وار می‌گوید همانگونه که آب مایه «حیات» و بی‌آبی مایه «ممات» است، «عدالت» مایه آبادانی کشور و «ظلم» مایه ویرانی خواهد شد (دانش، ۱۹۶۰: ۴-۵). از این رو، وی اساس تفکر اصلاح طلبانه خود را بر ضرورت مقابله با استبداد حاکم بر بخارا و سایر نواحی آسیای مرکزی و

طرد افکار تحجرآمیز مذهبی، استوار ساخت؛ چه از نظر او، خودکامگی امیران یکی از علل اساسی در عقب ماندگی توده‌ها و نرسیدن آنان به «آزادی» و «عدالت» بود. دانش علاوه بر «عدالت» که شرط اول رهبری هر حکومتی است، «آسایش ملت» و «حفظ وطن» را نیز از شرایط حکومت‌داری دانست، چه در سده بیستم در عصر استعمار و مستعمرات مسئله «آسایش ملت» و مسئله «حفظ وطن» ارتباط تنگاتنگی باهم داشتند. (شکوری بخارایی، ۱۳۸۰: ۵۶-۵۷)

دغدغه مشکلات و فقر مردم زحمتکش و آرزوی بهبود حیات آنان موضوع دایمی آثار احمد دانش بود و در حل این مشکلات، او تنها به تکامل و پیشرفت جامعه تاجیک می‌اندیشید، و باور داشت، شناخت جهان، برای تغییر آن به نفع انسان لازم است، و همین باور را تبلیغ و ترویج می‌کرد. (غایبف، ۱۹۸۹: ۷۷ و ۷۹) این امر سبب شد تا دانش را در آسیای مرکزی، مدافع توده‌های مردم، حامی دانش نوین، مخالف اشرافیت زمین‌دار و حاکمیت روحانیت محافظه‌کار و مبارز فعال راه عرفی کردن زندگی اجتماعی بشناسند. (غایبف، ۱۹۸۹: ۳۶-۳۷) به‌راستی که احمد دانش پیشگام نظریه‌پردازی توجه به خواسته‌های مردم و به عبارتی پایه‌گذار جریان مردمی کردن اندیشه‌های اجتماعی آسیای مرکزی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی است. به باور دانش؛ هیچ اهمیتی ندارد، اداره دولت و جامعه به دست یک فرد مذهبی یا غیر مذهبی انجام گیرد، بلکه آنچه که اهمیت دارد این است که آن حاکم باید توانایی اداره جامعه و دفاع از مردم آن جامعه در برابر آسیب‌های داخلی و خارجی را داشته باشد. علاوه بر این، دانش تأکید داشت؛ برای رهبری امور دولتی، دو مرد موظف یا دو رهبر لازم است: یکی برای رهبری احکام و مناسک شرعی و دیگری برای اداره و رهبری امور معارف (آموزش و پرورش). (غایبف، ۱۹۸۹: ۷۷-۸۰)

با وجود تمام انتقادهای احمد دانش و پیروانش از حکومت و عدم توجه امیران بخارا به پیشرفت‌های اروپاییان و روسیه، روشنگران بخارا به شدت به دین و فرهنگ ملتشان توجه داشتند و سعی می‌کردند واقعیت‌های معارف‌پروری و اهداف نوگرایی را در تاریخ ملت خود جست‌وجو کنند و این همان چیزی است که شاگردان دانش آن را «برگشت به خویشتن» می‌نامیدند. از این رو تنها زمانی که برای مسائل روز، از تاریخ

ملت خود، راه حلی نمی‌یافتند، تنها در آن صورت به خارج از مرز و بوم ملی و تاریخی خود متوسل می‌شدند، (شکوری بخارایی، ۱۳۸۳: ۵۴) از همین رو «وطن‌پرستی»^۱ مفهومی مهم برای نوگرایان بود که همزمان حفظ خاک و موجودیت شاه را دربر می‌گرفت. (Khalid, 1998: 209) و سبب شد که بسیاری از معارف پروران تاجیک، به ویژه بخارا، با وجود همه انتقادات و اعتراض‌ها به حکومتداری امیر بخارا، همچنان در عقیده‌های اجتماعی و سیاسی خود، سلطنت طلب بوده و خواستار حفظ نظام پادشاهی در جامعه بودند. اگر اعتراضی هم به نظام سیاسی داشتند، هدفشان ایجاد تغییرات در ساختار اجتماعی و سیاسی کشور نبود، بلکه تنها به معنای تکمیل، تنظیم و اصلاحات سیاسی بود. یعنی نوگرایان تنها در حد زمینه‌سازی برای بازسازی کلی فرهنگی - علمی و معنوی - اخلاقی، خواستار تغییرات اجتماعی و سیاسی بودند. یعنی آنچه امروز می‌توان آن را مشروطه خواند؛ چنانکه بیشتر اصلاح‌طلبان که شاگردان احمد دانش بودند، مانند صدرضیاء، مشروطه‌خواه بوده‌اند. از همین رو احمد دانش به مبارزه آزادی بخش ملی فرا خواند و خود آغازگر این مبارزه بود. (صدرضیاء، ۱۳۸۲: ۶۹، ۳۵۲-۳۵۳)

هر چند احمد دانش همواره در پی اصلاحات تدریجی امارت بخارا بود، اما در نهایت همانگونه که در کتاب رساله یا مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیته نیز آورده است، اعتراف می‌کند که جامعه کهنه و وامانده امارت بخارا را بدون خشونت نمی‌توان سرنگون کرد. به گفته او: «حیف و افسوس که در این عصر، گوش شنونده و دیده نگرنده نیست، جز این که هر چه معلوم خویش گردد، به صحیفه نقش کردن و خود خواندن و خود گریستن، دیگر علاجی ندارد. هر چه از این مقوله در معرض بیان آورده شود، حمل به جنون و تخیلات بنگ و افیون می‌کنند. بارها من از این مقوله که از قرانات کواکب معلوم گردیده بود، با اکثر حکام و متصدیان دربار نوشتم، در جواب چیزی نشنیدم الا سکوت یا سخنی که در سؤالم اصلاً جواب شدن ندارد. بناء علیه بعد از این، از این مقوله چیزی به کسی اظهار ناکردن را لازم گردانیده است. (دانش، ۱۹۶۰: ۱۷۳-۱۷۴) دانش در مورد حاکمان بخارا تأکید می‌کند «این

فرمانفرمایان که حالا ما حضرت امیر و جناب وزیرش می خوانیم "اولنک کالانعام، بل هم اضل" اند، به دلیل احکام شرعیه، هر ساعتی چند مرتبه عزل ایشان ظاهر می گردد، و کسی را انقیاد حکم ایشان لازم هم نی [نیست]، و باغی و طاغی نخواهد گردید؛ چون که امارت بر سبیل عدل خِلافت کرده است و اگر بر سبیل ظلم بود، بی واسطه خِلافت ابلیس علیه اللعنه است» (دانش، ۱۹۶۰: ۱۷۴).

احمد دانش در چالش با رهبران مذهبی (علما)

هرچند نویسندگان مارکسیست و یا نزدیک به این جریان در اتحاد جماهیر شوروی، همچون محمد غایبف که - بر آن بودند تا به تمام اعتراضات به رژیم گذشته، رنگ کمونیستی و سوسیالیستی بدهند - سعی می کردند احمد دانش را یک ماده گرا/ ماتریالیست^۱ نشان دهند و استدلال می کردند که چون نمی توانست در محیط ایمانی و مذهبی بخارا، مسائل روز را بر اساس مبانی ماده گرایی/ ماتریالیستی^۲ حل کند، مجبور بود تا نظریات و آرای خویش را در مورد حاکم جامعه و نقش علوم در حیات جامعه، در پوشش مذهبی ارائه دهد؛ (غایبف، ۱۹۸۹: ۸۰) اما دانش مردی سخت پایبند به کیش و آیین اسلام بود. تألیف آثاری همچون ناموس الاعظم و معیارالتدینکه یک سر در زمینه مذهب اسلام بود، شاهدی بر این مدعاست. همچنین پایبندی او به مذهب سبب شده بود، او را با عناوینی همچون «میرزا» و «امام» در جایگاه نماینده امارات بخارا در سفرهای خود به روسیه مورد خطاب قرار دهند. (حائری، ۱۳۷۴: ۲۴۲)

احمد دانش پس از سفرهای سه گانه به روسیه، بخوبی برتری علوم رایج در روسیه - که همان علوم اروپایی بود - را احساس کرد. چرا که او فارغ التحصیلان مدارس سنتی را مشاهده می کرد که پس از بیست سال گذراندن عمر خود در این مدارس و رسیدن به منصب مفتی گری و دوباره مطالعه کتاب های عربی و کتاب های فارسی فقهی، در نهایت به عنوان «مقام جلیل روحانیت»! بر بخارا تسلط پیدا می کردند. روحانیان،

1. Materialist

2. Materialism

اوامر الهی را تابع رأی و نظر خود دانسته، قرآن را بر اساس منافع خود تفسیر کرده و بر اساس همان منافع، به جعل حدیث می‌پرداختند. همین گروه در حالی که خودشان مرتکب هرگونه ظلم و گناه می‌شدند، همیشه مترصد این بودند تا از عوام و مردم بیچاره اندکی گناه مشاهده شود، سریعاً او را به زیر لگد بگیرند. روحانیان از طرفی بر اوقاف بخارا دست داشتند و از طرف دیگر مردم بیچاره بخارا که اسمی از «دانش سودمند» نشنیده بودند، دار و ندار خود را به نام «شاگردی»^۱ فدای آنان می‌ساختند. (عینی، ۱۹۲۶: ۵۳۶-۵۳۷)

مشاهده پیشرفت‌های روسیه و مقایسه آن با جامعه آن روز امارت بخارا، این امکان را به احمد دانش داده بود تا با قاطعیت در مقابل روحانیت مدرسی (اسکولاستیک)، روحیه‌ای سازش‌ناپذیر داشته باشد، (غایبف، ۱۹۸۹: ۷۷-۷۸) دانش از اینکه علمای سنت‌گرای بخارا، چهره‌ای عقب‌مانده از دین اسلام به مردم معرفی می‌کردند، رضایت نداشت و از روش نادرست و غیر اصولی آموزش‌های دینی (آموزش سنتی) که روحانیان حامی آن بودند به شدت انتقاد می‌کرد؛ چه بر خلاف دانش و پیروانش که تلاش خود را در راه وفق دادن اسلام با فن‌آوری نوین و تحولات اجتماعی صرف کردند، روحانیان اعتقاد داشتند که پیامبر سخنی مبنی بر اخذ فرهنگ بیگانگان نفرموده است. آنان علوم غیر دینی را مایه گمراهی و عدم رستگاری می‌دانستند، به گونه‌ای که در اواخر سالهای قرن نوزدهم، استفاده از چراغ روشنایی نفتی حرام و منع شده بود. (شعردوست، ۱۳۹۰: ۴۶) از این رو دانش به مخالفت و انتقاد از این روحانیون و شیوه‌های تدریس آنان پرداخت و به قصد افشای فساد حاکم بر علوم، مکاتب و مدارس این سرزمین، مدتی به مجالس علماء رفته، عاقبت کارهای بیهوده آن‌ها را گوش‌زد می‌کرد. (غفورف، ۱۹۹۷: ۱۱۲۷)

دانش برای تغییر و اصلاح در نظام آموزشی دست به کار شد و برای شروع، هموطنانش را به آموزش زبانهای خارجی خصوصاً زبان روسی دعوت کرد، زیرا که به عقیده وی آموزش زبان امکانات وسیعی را جهت معرفت و آشنایی با فرهنگ و علوم غنی مردمان دیگر فراهم می‌ساخت. به گفته وی: «در حقیقت دشوارترین وضع برای

۱. شاگردی؛ عنوان مبلغی بود، که طلاب یا خانواده آن‌ها به عنوان شهریه به استادان یا مدارس خود پرداخت می‌کردند. www.SID.ir

فردی که در میان دیگران قرار داشته باشد، این است که او زبان ایشان را نداند. در این حالت او اکثراً در وضع رنج‌آور و کشنده می‌ماند. و من نیز زمانی که در پایتخت امپراتوری یعنی در پترزبورگ بودم، چنین احساسی داشتم». (غایبف، ۱۹۸۹: ۷۷-۷۸) در ادامه برای تغییر و اصلاح شیوه‌های تعلیم و تدریس اقدام کرد؛ دغدغه احمد دانش، نو کردن نظام اداری و همچنین نو کردن نظام آموزش و پرورش بود.

دانش بر این باور بود که طلاب و فراگیران علوم باید خود موضوع آموزش خود را متناسب با استعدادشان، انتخاب کنند، چه آموزش اجباری نتیجه‌ای جز زیان به بار نمی‌آورد. در حقیقت باید دانش را پایه‌گذار نقد سبک آموزش سنتی و پی‌ریزی آموزش به سبک جدید آن دانست. از نظر وی هدف از علم آن است که در خدمت مردم باشد و به تکامل فرهنگ ملی یاری کرده، منجر به رشد و بهبود سطح زندگی مردم گردد. (غایبف، ۱۹۸۹: ۷۸ - ۷۹) از این رو هنگامی که از استادان سنتی خود جواز تدریس دریافت کرد، خود را ملزم نمی‌دانست که به شیوه سنتی آنان تدریس کند؛ و به شیوه خود، که همان پرسشگری میان آموزنده و آموزگار در آموزش بود، تدریس می‌کرد. دانش نه تنها از استادان سنت‌گرای بخارا پیروی نمی‌کرد، بلکه سبک تدریس آنان را در آثار خویش، به سبک طنز و فکاهی به نقد می‌کشید. (عینی، ۱۹۲۶: ۲۸۸) با این همه برخی از نویسندگان دوره شوروی همچون محمد غایبف خواسته‌اند تا گرایش‌های مذهبی در تحولات آموزش و پرورش و میهن‌پرستانه احمد دانش را کم‌رنگ کنند و آن را از سر اکراه و به دلیل واکنش‌های تند علما و سران حکومت امارت و به عنوان تلاشی برای کاستن این فشارها بدانند (نک. غایبف، ۱۹۸۹: ۸۰) که چندان درست نمی‌نماید.

اندیشه‌های روشنگرانه، آزادی خواهانه و عقاید انتقادی احمد مخدوم دانش سبب شد تا امیر، درباریان و علماء (روحانیان سنتی) در واکنش به فعالیت‌ها و مکتوبات او، نوشته‌های دانش را مایه تضعیف آموزه‌ها و دستورات اسلام خواندند و خود او را به «حماقت» و «کفر» متهم کرده، «کافر» خواندند. (عینی، ۱۹۲۶: ۲۹۰؛ غفورف، ۱۹۹۷: ۱۱۲۷؛ بچکا، ۱۳۷۲: ۷۲-۷۳) احمد دانش در پاسخ به این ادعاها در سال ۱۳۱۱ ه.ق. / ۱۸۹۴ م، کتاب معیارالتدین را با موضوع کلام اسلامی، مطابق اعتقادات

اهل سنت، نوشت و منتشر کرد. هدف او از تألیف این کتاب چنان که در مقدمه کتابش به آن اشاره کرده، معرفی و شناساندن دین راستین - که از نگاه او مذهب اهل سنت است - بود. کتاب وی مشتمل بر سه فصل و یک خاتمه است: فصل اول «در تحقیق تدین و دینداری راه راست، که صراط مستقیم است». فصل دوم؛ با عنوان «در تحقیق دین حق مبین چهار گروه از اهل اسلام و یهود یا نومسیحیان و اهل تشیع»؛ فصل سوم با عنوان «در اتّباع به مسلک متوسطه و تبری و تحاشی از هر چه مخالف این راه بود.» این کتاب با خاتمه‌ای تحت عنوان «در صدق و امانت و علامت دینداری و دیانت و اعتزاز مؤلف در شوخی گفتار و لنگی رفتار» به پایان می‌رسد. (دانش، ۲۰۱۰: ۳۰-۲۰۸) دانش همه موارد این کتاب را در قالب حکایات و تمثیل بیان کرده است. با نگاهی اجمالی به این کتاب می‌توان به پابندی احمد دانش به دین راستین اسلام پی برد، در واقع وی در دوره خود از نظر علوم دینی کمتر از علمای مخالف زمانش نبود.

اصلاح زبان و ادبیات فارسی

در سده نوزدهم میلادی، اغلب ساکنان امارت بخارا، به دلیل چیرگی فرهنگ ترکی، به زبان ترکی ازبکی سخن می‌گفتند، ولی زبان رسمی امارت بخارا زبان فارسی با گویش تاجیکی بود و همه قراردادها حتی با روس‌های فاتح و همچنین فرمان‌ها به این زبان نوشته می‌شد و بر سکه‌ها و مدال‌ها عبارت‌های فارسی حک می‌کردند. همچنین فارسی، زبان ادبی سنتی، در تمامی مدارس مذهبی تدریس می‌شد و طبقه روشنفکر ترک آسیای مرکزی به این زبان سخن می‌گفتند. در این دوره سبک هندی مطلوب شاعران آن سرزمین بود و مانند افغانستان، انجمن‌های «بیدل‌خوانی» رواج داشت. اما سبک بیدل تنها در منظومات باقی‌نماند و وارد نثر شد و نثری متکلفانه را پدید آورد.

احمد دانش در عصر خود، اولین کسی است که به مخالفت با مغلوق‌گویی‌های پیروان سبک بیدل دهلوی پرداخت؛ (شکوری بخارایی، ۱۰۲: ۱۳۸۰) چه تقلید از سبک تکلف‌آمیز بیدل در نظم و نثر بسیار رواج گرفته بود، و هرکس که قلم به دستش

می‌گرفت تقلید در نگارش از بیدل را از جمله «تتمه کمال» خود می‌شمرد. احمد دانش با وجود کمال اخلاص و عقیده‌اش درباره بیدل، در مخالفت با این سبک نگارش که در سطح فهم عامه مردم نبود آثار منظومه و منثوره‌اش را در کمال سادگی و روانی نوشت. و همراهان خود را نیز از تقلید بیدل، منع و ادیبان و نویسندگان را به ساده‌نویسی دعوت کرد. (عینی، ۱۹۲۶: ۲۸۹؛ شکوری بخارایی، ۱۳۸۴: ۱۰)

صدرالدین عینی یکی از شاگردان دانش در این باره می‌گوید: "احمد دانش اگر چه از حامیان سبک بیدل بود و حمایت او از سبک بیدل، در بسیاری از نوشته‌هایش دیده می‌شود، ولی از پیروان و مقلدان این سبک به شدت انتقاد کرده، آن‌ها را به ترک استفاده از پیچیدگی‌های نثر بیدلانه تشویق می‌نمود." بر اساس همین دعوت بود که به ویژه در اواخر سده نوزدهم و دو دهه اول سده بیستم نوگرایان ادبی تاجیک در جریان «معارف‌پروری» کناره‌گیری از تکلف بیدل و تقویت ساده‌نویسی را پذیرفتند. (شکوری بخارایی، ۱۳۸۰: ۱۰۲؛ شکوری بخارایی، ۱۳۸۴: ۱۰-۱۲) دانش مکتب نوینی در نگارش و ادبیات فارسی تاجیکی پایه نهاد که تأثیر عمیق و ماندگاری در رشد فرهنگ تاجیکی و پیشرفت‌های بعدی بخارا و آسیای مرکزی بر جای گذاشت؛ در واقع او را می‌توان بزرگ‌ترین متفکر ادبیات تاجیک از قرن نهم هجری قمری / پانزدهم میلادی دانست. (بچکا، ۱۳۷۲: ۷۲-۷۳)

با ورود اندیشه‌های نو از روسیه و ترکیه و ایران به بخارا و ماوراءالنهر به تدریج توجه به شعر اجتماعی رونق گرفت و سبک هندی از رواج و اعتبار افتاد. احمد دانش در چهره یک روشنفکر، خدمت زیادی به تکامل فرهنگ و زبان قوم تاجیک نمود، به گونه‌ای که به گفته برتلس شرق‌شناس بزرگ شوروی «زمانی که به مطالعه ادبیات تاجیک در قرن نوزدهم می‌پردازیم، قبل از همه رجال برجسته، به «پدر» ادبیات جدید تاجیک، احمد کله بر می‌خوریم که فعالیت او مهر خویش را بر تمام جریان‌های ادبی بعدی گذاشته و حتی بعد از انقلاب اکتبر تأثیر مؤثر او بر شکل ادبیات شوروی تاجیک مشهود است». (غایبف، ۱۹۸۹: ۳۷ و ۷۹)

تأثیر احمد دانش بر تاریخ اجتماعی آسیای مرکزی چنان است که هرکس که بخواهد در هر موضوعی اعم از فلسفه، تاریخ اقتصاد، اخلاق، جغرافیا یا ادبیات در نیمه دوم

قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم مطالعه کند، نمی‌تواند احمد دانش را نادیده بگیرد. (غایب، ۱۹۸۹: ۴۳-۴۴) از جمله کسانی که در زمینه ساده‌نویسی از احمد دانش پیروی کردند می‌توان به میرزا عظیم سامی (د. ۱۳۲۶ ه.ق. / ۱۹۰۸ م.) مورخ و نویسنده کتاب تحفه شاهی، شریف جان مخدوم صدر ضیاء (۱۲۸۱-۱۳۵۰ ه.ق/ ۱۸۶۵ - ۱۹۳۲ م) قاضی القضاات بخارا و نویسنده کتاب روزنامه و عبدالرئوف فطرت نویسنده کتاب‌های مناظره و بیانات سیاح هندی و رهبر نوگرایان بخارا بعد از احمد دانش، اشاره کرد. (شکوری بخارایی، ۱۳۸۴: ۱۱ - ۱۲)

جریان نوگرایی در آسیای مرکزی که پس از احمد دانش به راه افتاد و به «جنبش جدیدیه» شهره شد، بدون شک محصول تلاش‌های او و شاگردانش در نهضت «معارف‌پروری» بخارا بود. جنبش جدیدیه که از ابتدای پیدایش و ظهور خود یک جریان آموزشی و فرهنگی بود، در اواسط دوره عالم خان (حک: ۱۳۲۹-۱۳۳۸ ه.ق/ ۱۹۱۱-۱۹۲۰ م) تبدیل به یک حرکت سیاسی شد و نام جوان بخارائیان و یا بخارائیان جوان به خود گرفت، این نام بیشتر به مفهوم سیاسی اشاره داشت؛ چرا که صرف حرکت آموزشی و فرهنگی در دوره عالم خان به نتیجه‌ای نرسید و وقوع یک جریان سیاسی اجتناب‌ناپذیر بود. این جریان توانست رهبری نوگرایی در ترکستان را بر عهده گیرد. (Hatunoğlu, 2011: 154-155) بر اساس این ایدئولوژی آثار او نه تنها برای پیدایش نظریات و اندیشه‌های پیشروانه تاجیکان زیربنا به شمار می‌آید، بلکه در بین مردمان ازبک، قزاق، ترکمن و قرقیز نیز تأثیراتی عمیق به جای گذاشته است. (غایب، ۱۹۸۹: ۷۷ و ۷۹)

نتیجه‌گیری

بر اساس مطالعات کلاسیک و نوین و تاکید این مقاله، احمد مخدوم دانش را باید نخستین نوگرا و پایه‌گذار جریان نوگرایی در قالب نهضت «معارف‌پروری» در زمینه‌های سیاسی، مذهبی، علمی و ادبی در منطقه آسیای مرکزی به شمار آورد. احمد دانش خود در مدارس سنتی با اساتید سنت‌گرای بخارا آموزش دید و در جرگه درباریان قرار گرفت؛ از این رو اعتراض به اوضاع نابسامان فرهنگی و سیاسی از دل

پایگاه و حامیان سنت آغاز شد. دانش، فرهنگ اسلام سنتی رایج در ماوراءالنهر و تمدن غرب که از طریق دیدگاه روس‌ها آن را می‌شناخت و با مقایسه آن‌ها و تفکر در بین جوامع به بررسی عوامل عقب‌ماندگی جامعه خود پرداخت. وی خودکامگی فرمانروایان بخارا و ناآگاهی رهبران مذهبی (علماء) را مهم‌ترین عوامل این عقب‌افتادگی دانست و سعی کرد با انتقادهای سیاسی از امارت بخارا و تلاش برای جایگزین کردن جامعه مردم‌سالارانه به جای استبداد، اصلاحات و تغییرات در نظام آموزش و پرورش برای به‌روز کردن شیوه‌های تدریس و مواد درسی متناسب با جهان امروزی، توجه به یادگیری زبانهای خارجی، ساده‌سازی زبان فارسی برای فهم عموم مردم و تألیف آثار برای ترویج و توضیح عقاید خود جهانی نوین همراه با آزادی و نوگرایی را پیش چشم ملت خود باز کند. هرچند افکار و اندیشه‌های احمد دانش فراتر از زمان خویش بود و از این رو همواره به کفر، غرب‌زدگی و عدم پایبندی به حکومت محکوم می‌شد، اما اندکی نگذشت که حرکت‌های نوگرایانه او به ثمر نشست و او آغازگر راهی شد که به کمک شاگردانش اندیشه‌های نوگرایانه را در آسیای مرکزی رواج داد. اندیشه‌های معارف‌پروری احمد دانش، زمینه‌ساز ورود و پذیرش جریان نوگرایی نهضت «جدیدیه» شد که در میان تاتارهای مسلمان روسیه، ظهور یافت و در آسیای مرکزی و بخارا، نهضت مدرسه‌سازی بر اساس اصول صوتیه و سبک جدید را گسترش داد.

کتابنامه

- اسکرین، فرانسیس هنری و ادوارد دنیس رأس (۱۳۸۹)، تاریخ ماوراءالنهر (در قرون جدید)، ترجمه میرزا احمدخان سرتیپ، به کوشش احمد شعبانی و صمد اسماعیل‌زاده، تهران، بنیاد موقوفات افشار.
- بچکا، یرژی (۱۳۷۲)، ادبیات فارسی در تاجیکستان، ترجمه محمود عبادیان و سعید عبانزاد هجران دوست، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۷۴)، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه‌گران (گذری بر نوشته‌های پارسی در دو سده واپسین)، مشهد، انتشارات جهاد دانشگاهی.

دانش، احمد مخدوم (۱۹۶۰)، رساله یا مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیتیه، استالین‌آباد (دوشنبه)، بی‌نا. (سیریلیک).

دانش، احمد مخدوم (۱۹۸۸)، نوادرالوقایع، به کوشش رسول هادی‌زاده، دوشنبه، نشریات دانش. (سیریلیک)

دانش، احمد مخدوم (۲۰۱۰)، معیارالتدین، به کوشش سعید نورالدین، شهاب‌الدین اف و نورمحمد امیرشاهی. دوشنبه، بی‌نا. (سیریلیک)

شعردوست، علی اصغر (۱۳۹۰)، تاریخ ادبیات نوین تاجیکستان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

شکوری بخارایی، محمدجان (۱۳۸۰)، صدر بخارا، تک‌نگاشتی در تحولات سیاسی - اجتماعی بخارای شریف طی نیمه پایانی امارات خانات منغیت براساس آثار "شریف جان مخدوم صدر ضیاء" آخرین قاضی کلان بخارا، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی).

شکوری بخارایی، محمدجان (۱۳۸۳)، «از معارف پروری تا به چنگیزپرستی» نامه فرهنگستان، شماره ۲۳، تابستان.

شکوری بخارایی، محمدجان (۱۳۸۴)، سرنوشت فارسی تاجیکی فرارود در سده بیست میلادی، دوشنبه، رایزن فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان. صدرضیاء، محمد شریف‌جان مخدوم (۱۳۷۷)، نوادر ضیائیه، به کوشش میرزا شکورزاده، تهران، سروش.

صدر ضیاء، محمدجان مخدوم (۱۳۸۲)، روزنامه صدرضیاء (وقایع‌نگاری تحولات سیاسی - اجتماعی بخارای شریف) طی نیمه پایانی امارت خانات منغیت بر اساس یادداشت‌های روزانه «شریف جان مخدوم صدرضیاء»، آخرین قاضی کلان بخارا، تحقیق و پژوهش محمدجان شکوری بخارایی، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی. عینی، صدرالدین (۱۹۲۶)، نمونه ادبیات تاجیک، با مقدمه ابوالقاسم لاهوتی، مسکو، چاپخانه نشریات مرکزی خلق اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی.

عینی، صدرالدین (۱۳۸۱)، تاریخ انقلاب فکری در بخارا، با مقدمه‌ای از کمال‌الدین صدرالدین‌زاده عینی، تهران، انتشارات سروش.

غایبف، محمد (۱۹۸۹)، از تاریخ روشنگری تاجیکستان و افغانستان، دوشنبه، انتشارات عرفان.

غفورف، باباجان (۱۳۷۷ / ۱۹۹۷)، تاجیکان (تاریخ قدیم، قرون وسطی و دوره نوین)، برگردان به خط نیاکان (رسم الخط فارسی - عربی) ع. محمد نیازاف، ن. خال محمداف، دوشنبه، انتشارات عرفان.

مسلمانیان قبادیانی، رحیم (۱۳۷۶)، زبان و ادب فارسی در فرارود، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

معمد نژاد، کاظم (۱۳۹۰) مطبوعات در آسیای مرکزی (تحولات روزنامه‌نگاری در دوره‌های تجددخواهی، اشتراک‌گرایی و استقلال‌جویی). تهران: نشر علم.

Becker, Seymour, (1968), *Russias Protectorates in Central Asia: Bukhara and Khiva (1865 – 1924)*. Cambridge – Massachusetts, Harvard university press.

Khalid, Adeb (1998), *The Politics of Muslim Cultural Reform (Jadidism in Central Asia)*, Berkeley.

Hatunoğlu, Nurettin (2011), *Türkistanda son Türk devleti Buhara Emirligi ve Alim Han*, İstanbul, Ötüken Neşriyat.